



پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی سبب‌الافتقار منصوصاً به اشعری حرمنا حفظه الله تعالی

موضوع:

احکام؛ زکات، خمس، صدقه و وقف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: زهرا حکیمی

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۰/۱۷

به چه چیزهایی خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا به هدیه‌ای مثل خانه، طلا و غیره که همسر یا کسی دیگر داده است، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

خمس مالیاتی شرعی است که بنا بر کتاب خداوند، به هر مال مغتنمی تعلق می‌گیرد؛ چراکه خداوند با لفظی عام فرموده است: **«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»**؛ «و بدانید هر چیزی که مغتنم یابید، هرآینه خمس آن برای خداوند و برای پیامبر و برای نزدیکانش و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان (آنان) است» و **«أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»**؛ «هر چیزی که مغتنم یابید» در سخن او، اگر چه به سبب غنیمت جنگی در غزوه‌ی بدر نازل شده است، شامل هر فایده‌ی مالی فوق العاده و دور از انتظاری مانند آن می‌شود؛ چراکه از یک سو «غنم» در لغت به معنای به چنگ آوردن چیزی بدون مشقت یا توقع است و از سوی دیگر ملاک حکم -جز در قضایای خارجیّه- عموم لفظ است نه خصوص سبب، و با این وصف، تردیدی نیست که خمس به هدیه تعلق می‌گیرد؛ همان طور که به چیزهایی مانند گنج، معدن، جایزه، سود هنگفت از معامله و ارث از خویشاوندی دور که غالباً از او ارث برده نمی‌شود، تعلق می‌گیرد؛ زیرا همه‌ی این‌ها چیزهایی مغتنم به معنای فواید مالی فوق العاده و دور از انتظاری هستند که در عرف ناشی از بخت و اقبال شمرده می‌شوند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«كَتَبْتُ إِلَى الْمَنصُورِ أَسْأَلُهُ عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ، فَكَتَبَ إِلَيَّ بِحَطِّهِ: اعْلَمْ يَا رَحْمَكَ اللَّهُ أَنَّ كُلَّ مَا يَرْزُقُكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ فِيهِ الْخُمْسُ كَالْغَنِيمَةِ وَالْكَنْزِ وَالْمَعْدِنِ

۱. الأنفال / ۴۱

وَالْحَلِيَّةِ الَّتِي تَسْتَحْرِجُهَا مِنَ الْبَحْرِ وَالْهَبَةِ وَالْجَائِزَةِ وَالْفَائِدَةِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي تَفْضُلُ عَنْ مَوْتِكَ وَالْمِيرَاثِ الَّذِي لَا تَحْتَسِبُهُ مِنَ الْبَعِيدِ وَالْمَالِ الَّذِي تَكْنِزُهُ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ وَلَا تُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَعَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْخُمْسُ تُخْرِجُهُ إِلَى خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ إِنْ كُنْتَ أَمْنْتَ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^۱ «برای منصور نوشتیم و از او درباره‌ی چیزی پرسیدم که در آن خمس واجب است، پس با خط خود برایم نوشت: بدان - خداوند تو را رحمت کند- که هر چه خداوند تو را از جایی که نمی‌پنداری روزی می‌دهد، در آن خمس است، مانند غنیمت و گنج و معدن و زیوری که از دریا بیرون می‌آوری و هدیه و جایزه و سود هنگفتی که از مخابرات بیشتر است و میراثی که به آن گمان نداری از (خویشاوندی) دور و مالی که آن را می‌انباری، پس نه از آن می‌خوری و نه در راه خداوند انفاق می‌کنی هرگاه یک سال بر آن بگذرد، پس بر تو در آن خمس واجب است که آن را به سوی خلیفه‌ی خداوند در زمین و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از خاندان هاشم بیرون می‌آوری، اگر به خداوند و چیزی که بر بنده‌اش در روز جدایی -روزی که دو گروه با هم رویارو شدند- ایمان داری و خداوند بر هر چیزی تواناست».

اما آیا این حکم شامل چیزی اندک که عرفاً دارای ارزش قابل توجهی نیست هم می‌شود؟ در این باره دو احتمال است: یکی آنکه می‌شود؛ زیرا «هر چیزی که مغتنم یابید» در سخن خداوند مطلق است و تقیید آن به چیزی که عرفاً دارای ارزش قابل توجهی است جایز نیست و دیگری آنکه نمی‌شود؛ زیرا «هر چیزی که مغتنم یابید» در سخن خداوند مطلق نیست، بل منصرف به چیزی است که عرفاً دارای ارزش قابل توجهی است؛ با توجه به اینکه چیزی کم‌ارزش و غیر قابل توجه، عرفاً فوق العاده و دور از انتظار نیست و تبعاً مغتنم محسوب نمی‌شود و از این رو، در برخی روایات اهل بیت برای فایده‌ی مالی حاصل از معدن و گنج، حد نصابی معادل با یک یا بیست دینار قرار داده شده است؛ همچنانکه زکات نیز در اموال کمتر از حد نصاب واجب نیست و این -صرف نظر از عدم حجیت قیاس- از مذاق شرع در این قبیل احکام حکایت می‌کند، ولی انصاف آن است که این قبیل اجتهادات و روایات واحد یارای ایستادگی در برابر نص خداوند را ندارند؛ زیرا اطلاق نص او هر فایده‌ی مالی فوق العاده و دور از انتظاری -اگرچه اندک- را شامل می‌شود، بلکه سیاق آن در «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»؛ «هر چیزی که مغتنم یابید»، تحمل تقیید را ندارد و با این وصف، خمس به چیزی اندک که نزد مردم دارای ارزش قابل توجهی نیست هم تعلق می‌گیرد؛ خصوصاً با توجه به اینکه هر اندازه اندک باشد، نزد خداوند دارای ارزش قابل توجهی است؛ چنانکه فرموده است: «وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ

۱. نامه‌ی ۱۵، فقره‌ی ۲

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱؛ «و هیچ چیز کوچک یا بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ منطقه ای را نمی پیمایند مگر اینکه برایشان نوشته می شود تا خداوند آنان را به بهترین چیزی که انجام می دادند پاداش دهد»؛ چراکه ممکن است بسیاری از یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان هاشمی به نان شب یا روز خود محتاج باشند و با این وصف، خمسی اندک معادل یک قرص نان هم می تواند یکی از آنان را از گرسنگی برهاند؛ همچنانکه خمس هایی بسیار اندک هرگاه با هم جمع شوند، برای خلیفه ی خداوند در زمین پشتوانه ای پدید می آورند و با این وصف، نمی توان چیزی هر اندازه اندک را از شمول خمس خارج کرد؛ خصوصاً با توجه به روایاتی از اهل بیت که آن را «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»^۲؛ «در هر چیزی که مردم از کم یا زیاد به دست می آورند» و «جَمِيعَ مَا يَسْتَفِيدُهُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ»^۳؛ «همه ی چیزهایی که انسان از کم و زیاد به چنگ می آورد» ثابت می دانند.

آری، اگر چیزی به اندازه ای کم باشد که خمس آن نزد عرف بی ارزش و غیر قابل استفاده باشد، خمس ندارد؛ چراکه خداوند به انفاق چیزی امر کرده که مورد علاقه است و فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۴؛ «هرگز به نیکی نمی رسید تا آن گاه که از چیزی که دوست می دارید انفاق کنید»، بل از انفاق چیزهای بی ارزش و غیر قابل استفاده نهی کرده و فرموده است: «وَلَا تَبْغُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۵؛ «و ناپاک آن را برنارید انفاق کنید، در حالی که خود گیرندگان آن نیستید مگر اینکه درباره ی آن چشم پوشی کنید و بدانید که خداوند بی نیازی ستوده است»؛ همچنانکه اگر چیزی عین واحد و غیر قابل تقسیم باشد و خارج کردن خمس آن بدون فروش کُلش ممکن نباشد، مانند یک قالی یا یک لباس یا یک ظرف یا یک قلم، خمس ندارد؛ چراکه تقسیم آن به منزله ی اتلاف آن است و فروش کُل آن به خاطر خممش - اگر در سال از آن استفاده می کند- واجب نیست و پرداخت قیمت خممش از مالی دیگر نیز بر خلاف اصل و ظاهر است و چه بسا عسر و حرج دارد و این از باب سالبه ی به انتفاء موضوع است، مگر اینکه با اختیار خود آن را بفروشد که در این صورت به قیمت آن خمس تعلق می گیرد و این مراد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از گفتاری است که یکی از یارانمان ما را از آن خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: لَيْسَ فِي الْخَبِيثِ حُمْسٌ وَلَا فِي مَا لَا يُحْمَسُ! قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ مَا لَا يُحْمَسُ غَنِيمَةً يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمُجَاهِدُونَ؟ قَالَ: يَبِيعُهُ الْإِمَامُ فَيُحْمَسُ قِيمَتُهُ وَلَيْسَ فِي مَا لَا يُحْمَسُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ حُمْسٌ حَتَّى يَبِيعَهُ عَنْ طَيْبِ نَفْسِهِ»^۶؛

۱. التوبة / ۱۲۱

۲. الكافي للكليني، ج ۱، ص ۵۴۵

۳. الإستبصار للطوسي، ج ۲، ص ۵۵؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۴، ص ۱۲۳

۴. آل عمران / ۹۲

۵. البقرة / ۲۶۷

۶. گفتار ۱۰۷، فقره ی ۳

«شنیدم منصور می‌فرماید: در خبیث (یعنی چیز حرام و چیز غیر قابل استفاده) خمسی نیست و نه در چیزی که به پنج قسمت (قابل استفاده) تقسیم نمی‌شود! گفتیم: اگر چیزی که به پنج قسمت (قابل استفاده) تقسیم نمی‌شود غنیمتی باشد که مجاهدان در آن شریک هستند چطور؟ فرمود: امام آن را می‌فروشد و قیمتش را به پنج قسمت (قابل استفاده) تقسیم می‌کند و در چیزی از مال مسلمان که به پنج قسمت (قابل استفاده) تقسیم نمی‌شود خمسی نیست تا آن گاه که با رضایت دلش آن را بفروشد».

حاصل آنکه خمس به هر فایده‌ی مالی فوق العاده و دور از انتظاری مانند غنیمت، هدیه، جایزه، گنج، معدن، زیوری که از دریا بیرون می‌آید، سود هنگفتی که از مخارج انسان بیشتر است، میراثی که به آن گمان ندارد از خویشاوندی دور و مالی که آن را بدون استفاده و انفاق به مدت یک سال می‌انبارد، تعلق می‌گیرد، مگر اینکه عینی واحد و غیر قابل تقسیم باشد تا هنگامی که آن را به پول تبدیل کند، یا خمس آن چیزی بی‌ارزش و غیر قابل استفاده ارزیابی شود. البته اختصاص دادن خمس همه‌ی اموال - و نه صرفاً اموال مغتنم - به خداوند و خلیفه‌اش در زمین مستحب است و به تعبیر خاص علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی «سری از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» محسوب می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قَالَ لِي الْمَنْصُورُ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى سِرٍّ مِنْ أَسْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟! قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: اجْعَلْ خُمْسَ مَا لَكَ لِلَّهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ مُخْلِصًا لَكَ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۱؛ «منصور به من فرمود: آیا تو را به سری از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دلالت نکنم؟ گفتیم: آری، فرمود: یک پنجم همه‌ی مالت را برای خداوند و خلیفه‌اش در زمین قرار بده؛ زیرا هر کسی که این کار را با اخلاص انجام دهد، همانا از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است».



تعليقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۷/۶/۲۴

نویسنده: احسان مددی

پرسش فرعی ۱

حضرت علامه در پرسش و پاسخ فوق مالی که بدون استفاده و انفاق به مدت یک سال انباشته می‌شود را متعلق خمس دانسته‌اند، ولی در پرسش و پاسخ ۳۲۶ فرموده‌اند که در هر مال را کدی زکات است. ممکن است مقصود ایشان را توضیح دهید؟

۱. گفتار ۱۰۷، فقره‌ی ۴

پاسخ به پرسش فرعی ۱

تاریخ: ۱۳۹۷/۶/۲۶

مقصود ایشان از زکات در پرسش و پاسخ ۳۲۶، زکات بالمعنی الأعمّ است که شامل خمس هم می‌شود؛ چنانکه در قرآن، به همین معنا یا حتی اعمّ از آن و به معنای مطلق صدقه استعمال شده است. همچنین، مقصود ایشان از مال در پرسش و پاسخ فوق، سود سالانه‌ی حاصل از انباشتن مال است، نه اصل مال؛ زیرا چیزی که فایده‌ی مالی غیر عادی و دور از انتظار محسوب می‌شود، سود سالانه‌ی حاصل از انباشتن مال است، نه اصل مال؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: أَخْبِرْنِي فَلَانَ أَنْتَ كَتَبْتَ إِلَيْهِ: فِي الْمَالِ الَّذِي تَكْتَبُهُ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ وَلَا تُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حُمْسٌ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، فَقَالَ: صَدَقَ، قُلْتُ: كَيْفَ؟! وَقَدْ أَخْبَرَنِي فَلَانٌ قَبْلَهُ أَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: فِي كُلِّ مَالٍ رَاكِدٍ زَكَاةٌ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، فَقَالَ: صَدَقَ، وَلَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا أَرَدْتُ بِالزَّكَاةِ مَا يَجِبُ إِخْرَاجُهُ مِنَ الْمَالِ، ثُمَّ قَالَ: فِي رَأْسِ الْمَالِ زَكَاةٌ، وَفِي نَمَائِهِ حُمْسٌ»^۱: «به منصور گفتم: فلانی من را خبر داد که تو برایش نوشتی: در مالی که آن را می‌انباری، پس نه از آن می‌خوری و نه در راه خداوند انفاق می‌کنی، هرگاه یک سال بر آن بگذرد خمس است، پس فرمود: راست گفته است، گفتم: چگونه؟! در حالی که پیش از او فلانی من را خبر داد که تو به او گفتی: در هر مال راکدی زکات است هرگاه سال بر آن بگذرد، پس فرمود: راست گفته است، ولی طوری که تو برداشت کرده‌ای نیست. مقصودم از زکات، چیزی بود که خارج کردن آن از مال واجب است (یعنی زکات بالمعنی الأعمّ که شامل خمس هم می‌شود). سپس فرمود: در سرمایه زکات و در افزایش آن خمس است».

بنابراین، هرگاه کسی مالی مانند زمین، خانه، خودرو، لباس و مواد غذایی را یک سال بینبارد و از این طریق، سودی به دست آورد، باید خمس سود آن را بپردازد، ولی هرگاه مالی مانند طلا، نقره و پول رایج را یک سال بینبارد و از این طریق، سودی به دست آورد، باید علاوه بر خمس سود آن، زکات اصل آن را هم بپردازد؛ چراکه طلا، نقره و پول رایج در اسلام، متعلق زکات هستند.

پرسش فرعی ۲

نویسنده: صادق

تاریخ: ۱۳۹۸/۷/۶

در خصوص خمس سوالی داشتم: فرض کنید بنده می‌خواهم خانه‌ای برای خود تهیه کنم، منتهی به دلیل قیمت بالای خانه، مجبورم چندین سال سرمایه و حقوق خود را ذخیره کنم. آیا در این صورت، خمس به پس انداز من تعلق می‌گیرد؟ در این صورت، چطور می‌توانم سرمایه‌ی خود را پس انداز کنم؟

۱. گفتار ۱۰۷، فقه‌ی ۲

آیا عرف در اینجا ملاک است؟ مثلاً خانه‌ای در حد معمول عرف تهیه کردن هزینه‌ی زیادی لازم دارد و به طبع، مدت زمان بیشتری لازم است تا سرمایه‌ی خود را پس انداز کنم. متأسفانه مردم به دلیل تقلید از عالمان خود در این مورد (همچون خیلی دیگر از موارد) سر در گم شده‌اند. پیشاپیش ممنون از پاسخگویی مستدل شما

پاسخ به پرسش فرعی ۲

تاریخ: ۱۳۹۸/۷/۹

همان طور که در بالا گفته شد، به پول رایج خمس تعلق نمی‌گیرد، بلکه زکات تعلق می‌گیرد؛ چراکه مراد از تعلق زکات به دینار و درهم در روایات، تعلق آن به پول رایج بوده است و با این وصف، هرگاه پول رایج به نصاب دینار یا درهم برسد و یک سال بر آن بگذرد، باید زکات آن پرداخت شود و این منافاتی با پس انداز آن برای مقاصد مشروع ندارد؛ چراکه دادن یک چهلیم آن در سال به نیازمندان چیز زیادی از آن نمی‌کاهد، بلکه بنا بر وعده‌ی خداوند در قرآن، به آن برکت می‌دهد و با این وصف، خودداری از آن، بخل محسوب می‌شود.



بایکة اطلاع بر سئالات منصوصه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى
مجلس بحوث و تحقیقات اسلامی قم

